

قضا و کلام و اخلاق را برطبق مصالح قدرت شرح و تفسیر کرده و شکل دهند در چنین بمبوحه‌ای و گرداب متلاطمی چه باید کرد و چگونه باید حق را پاس داشت تا هم در سطح مسائل نظری و هم در سطح درگیریهایی عینسی حق ناشناخته نماند و اینهمه جریانهای گوناگون شعاع زنده تعالیم قرآن و حماسه عاشورا را تیره نسازد. اری چه باید کرد؟ حدود پنجاه سال از تاریخ امامت در این گیرودار عظیم سپری گشت و سراسر این پنجاه سال نیز همه اش جهاد بود و حماسه و شورو شعور این دوره صرف نگرهبانی چهار موضوع عظیم و بنیادی شد: اول نشر مبانی و مسائل اعتقادی ایدئولوژیکی و استدلال و روشنگری در این زمینه و تربیت ایدئولوگهائی چون هشام بن حکم بود. تا بحث بر سر مسئله رهبری و امامت در میان جریانهای گوناگون خلافتهای موجود (عباسیان بغداد و امویان اندلی و داعیه داران دیگر نظام حق) شناخته گردد و تا فرزندان «تازه پا به اجتناء نهاده امت» رهبران حکومت عدل را بشناسند و بدانند که پیشوای معصوم بزرگترین نمودار احترام گذاری به عظمت انسان است. موضوع دوم نشر فقه صحیح اسلام در برابر جریانهای فقهی موجود بود که با توجه به حقیقت حسامیت فقه صحیح و ناصحیح و اثر آن در سرنوشت اجتماع می توان به اهمیت این امر پی برد. موضوع سوم، نشر علم اخلاق و تربیت



خواب را برخلافتهای شوق در پیگیری و تعدی و اسراف حرام می کرده اند برای روشن شدن ذهن و برای اینکه موصح اضماعی این دو امام بهتر درک شود و آثار بسیاری از سایر رخوت آور و گفته های بی حماسه از اذهن زدوده گردد واقعه‌ای از زندگانی امام پنجم نقل می کنیم که شاهل بیان جانی از درگیریهای آن امام و فرزندش امام جعفر صادق با خلافت وقت است: «در یکی از سالها که هشام بن عبدالملک (خلیفه اموی) به حج می آید، جعفر بن محمد (امام صادق) در مدینه بدر خود امام محمد باقر نیز به حج می روند، روزی در مکه حضرت صادق در مجمع عمومی سخنرانی می کند و در آن سخنرانی تاکید می کند که امامت پیشوایان بر حق و خلیفه های خدا در زمین هستند و سعادت اجتماعی و رستگاری در پیروی از ایشان و هم جهت با ایشان است نه بادیگران» این سخنان که در بمبوحه قدرت هشام آن هم در مکه گفته می شود در موسم حج طنینی بزرگ افکنده و به گوش هشام می رسد و هشام در مکه جسارت نکرده و مصلحت نمی بیند که معترض آنان شود. اما چون به دمشق می رسد، مامور به مدینه فرستاده و از فرماندار مدینه می خواهد که امام باقر و فرزندش را به دمشق روانه کند و چنین نیز می شود، اما هشام در این سخر بهانه‌ای برای جسارت بیشتر به پیشگاه مقدس امام پنجم پیدا نکرد، لکن باز هم از افکار بلند خود

مستفطر نکرده و عاقبت بی سروپدا و بی اثر از سر پسته ایادی خود او را مسوم کرد. امام پنجم در سال ۱۱۲ هجری در اثر مسومیت شدید به شهادت رسید و در کنار قبر پادشاه بصره در عیرستان بقیع زانی حبشه ارضید، رحلت پیشوای پنجم که یک نهفت بزرگنا غشی را در جامعه اسلامی بنیان نهاده بود و سی رفت تا به اوج شکوفائی و تکامل برسد ضایعه‌ای بزرگ، دهها برانگیخت لکن فرزند و جانشین گرامی او حضرت صادق (ع) که طاق رشید و وارث علوم رسالت و شایسته مقام بزرگ امامت بود، بلافاصله برجایگاه پدر نشست و رهبری جامعه اسلامی را بر عهده گرفت و با کوششهای بی گیر و خستگی ناپذیر نهفت فرهنگی و علمی پیشوای پنجم را به نشر رسانید. امام باقر (ع) هنگامیکه احسان کرد واپسین ساعات عمر خود را سپری می کند، فرزند دلیندش جعفر بن محمد را احضار نموده و وصایای لازم را به او یادآوری کرد و پس از تحویل موازیت امامت به او در مورد حمایت و سرپرستی شیعیان تاکید کرد.

امام محمد تقی (ع)

اینک نگرشی کوتاه به زندگانه ششمین ذریه حسین و نهین امام برحق من می اندازیم. سال ۱۹۵ در نوزدهمین روز از رمضان نهین امام جواد الائمه علیه السلام که تولد یافت نام گرمیش محمد و شیه آن پیشوای بزرگ ابو جعفر است و مشهور به تقی و جواد است. در پنجمین بهار عمر خود را پشت سر می نهاد که در عهد خلافت معتصم عباسی سال ۲۲۵ هجری به بقیه در صفحه ۴۴

برای آوارگی گذشته که در این دوران انسانها بصورت قبیله‌ای زندگی میکردند و مانند اعضاء یک خانواده در همه چیز اشتراک داشتند زیرا زندگیهای اولیه اشتراکی بوده و مالکیت اختصاصی وجود نداشته است و مالکیت اختصاصی درجایی پیدا میشود که مازاد ثروت را ذخیره کنند ولی وقتی بشر مازاد ثروتی نداشته باشد مالکیت هم معنایی ندارد و مانند حیوانات صحرائی، بشرهای اولیه هم از برگهای درختان و شکار حیوانات استفاده میکردند پس بدون زندگی بصورت اشتراکی بود. موضوعی بنام مالکیت مطرح نموده است تا اینکه بشر به دوره زراعت و فلاحت میرسد، یعنی دوره‌ای که چیزی به طبیعت بدهد و چندین برابر آنرا دریافت کند و یا از طبیعت و دامداری و از تکثیر دام استفاده کند پس از اینجا مازاد، یعنی مالکیت مطرح میشود، بعد هم راجع به زمین که منشاء تولید بوده و زمین را بخود اختصاص میداده است پس آنها معتقدند که در دوره اشتراکی دین بوده ولی پس از آنکه مالکیت بوجود آمد همراه آن هم دین برای بهره‌کنشی از انسانها مانند بهره‌داری و یا غیره رواج یافت که اسرای قبلی را وادار بخدمت کرده و همچون زمین و حیوان در تیول خود قرار میداد تا انسان هم مانند زمین و حیوان بهره‌دهد، در اینجا است که مالک زمین و انسان در یک طرف قرار می‌گیرد

نظرات مختلف ...

و انسانهای بهره‌ده و برده در طرف دیگر، مارکسیست‌ها میگویند دین در اینجا است که خود نمایی میکند زیرا کلیه طبقه بهره‌کنش برای آنکه طبقه بهره‌ده را استثمار کنند از وسائلی استفاده میکنند، نخست به زور و شلاق توسل جسته و از طرفی دیگر با تکیه احساسات درونی بوده که وادارش کند یا آزارش خاطر، برده‌وار برای مالک کار کند تا از بروز انقلابات احتمالی هم جلوگیری کند این بود که نقشه دین را برای بشر برده کشیدند، مارکسیستها علاوه از اینکه منشاء دین را در بشر جهل و وحشت میدانند عمده منشاء آنرا در این مساله مالکیت میدانند که از طرف استثمارگر بر طبقه استثمار شده تحمیل گشته است. همانطور که دسته اول می‌گفتند جهل را از بین ببرید دین می‌رود و دومیا می‌گفتند نیاز را از بین ببرید، دین از بین می‌رود این دسته از مارکسیستها هم می‌گویند مالکیت را از بین ببرید دین هم از بین می‌رود سوسیالیستی و جامعه سوسیالیستی میشود یعنی با از بین رفتن معلول علت هم از بین می‌رود این فرضیه را بطور قاطع مارکسیستها می‌گفتند، و خصوصیت این عقیده با منکران ادیان این است که منکران ادیان

کارشان کم و بیش رنگ علمی دارد ولی این دسته کارشان فقط جنبه تبلیغ دارد که برای اثبات عقیده خود از هر وسیله‌ای استفاده میکنند امثال مارکس و لنین که واقعا چنین می‌پنداشتند پس از برقراری جامعه سوسیالیستی دین هم خود بخود از میان خواهد رفت ولی ما دیدیم که جامعه سوسیالیستی برقرار شد ولی گرایش دینی از بین نرفت یعنی شصت سال، تقریبا دو نسل از این ماجرا گذشته تا در عین حال آمار نشان میدهد که یکی از مشکلات شوروی گرایش است بمذهب که در جوانان شوروی بوجود آمده است، تجربه عملی که تاریخ امروز شاهد و گویای مطلب است این است که هیچگونه رابطه میان دین داری و طبقه مالک و بیبدینی وی طبقه‌ای وجود ندارد و با اینکه امروز سوسیالیست یک جاذبه نیرومند و روز افزون است ولی آن مساله که سوسیالیسم را باید با نفی مذهب توأم کرد وجود ندارد بلکه سوسیالیسم را باید جدای از مذهب برقرار کرد، این توجه یک توجیه عامیانه است که تجربیات امروز او را تأیید نمی‌کند و تاریخ دیروز هم او را صد درصد تأیید نمی‌کند با این توجه دین باید همیشه از طبقه ممتاز سرچشمه بگیرد که یکی از ادله قاطع علیه این نظر پیدایش خود اسلام است، اسلام که پیدایش با چه شعاری پیدا شده و چه گروههایی با او مبارزه کردند.

تعلیم و تعلم سنگری برای ...

بفداد کشیده شد و در ماه ذی‌عده بوسیله زهری که باو خورانیده شد راه پدر و اجداد خویش را پیش گرفت و شهادت نائل گردید در پیرامون انگیزه قتل او گفته شده است که همسر امام ام‌الفضل دختر مامون عباسی بهنگامی که در معیت امام از مدینه بسوی معتمد عباسی می‌آمد بوسیله زهر آن حضرت را شهید کرد. البته ام‌الفضل دختر مامون که بهمسری امام جواد درآمد خود یک درس و بحث جداگانه‌ای دارد، زیرا یک ازدواج معمولی و عادی نبوده بلکه همان قدرت مکارانه‌ای که امام رضا را از مدینه تا به سرخس آورد و حضرتش را بعنوان ولایتعهدی نامزد نمود، سکه‌ها بپایم زدند، دختر خود را نیز جهت فریب خلق و برای کشیدن امام بسوی خانه امام

رهسپار نمود قابل ملاحظه اینست که مروج الذهب ولایتعهدی امام رضا و تزویج دخترش را با امام جواد تأقیقاً بیان کرده که، و شکر اینست، یک دست، یک سیاست، یک قدرت دو امام معصوم را یکبار مرگ کشیده است. از آغاز امامت امام جواد علیه السلام انقلابهای بزرگی ضد حکومت مامون و دیگر خلفای عباسی یکی پس از دیگر رخ داد، که شعارشان دفاع از آل محمد و آل رضا بود. شورش ابوسرایاو ابن طباطبایا و جمعی فراوان از سادات علوی و شورش ابن الاقطس مستقیماً به زندگی سیاسی امام مربوط می‌گردید و خلیفگان عباسی امام را الواد بخش این قیامها و شورشها می‌دانستند، بخصوص که تمامی این تحركات و جنبشهای آزادی خواهانه بدست سادات علوی

انجام می‌گرفت و گذشته از این شعارشان نیز دعوت مردم بسوی ولایت و محبت و دفاع از حقوق آل محمد بود. روی همین اصل امام جواد علیه السلام در تمام عمر در حصر و حبس بود. فزای از سخنان پیشوای پنجم: ۱- مرگ عالم در نظر شیعیان بهتر از مرگ هفتاد عابد است ۲- من برادری داشتم که در نظرم بزرگ و با عظمت بود به جهت آنکه کوچکی دنیا در نظر او بود. ۳- در مصائب شکیبایش به حقوق دیگران تجاوز نکن و نسبت به دیگران تا آن حد کارسازی کن که ضررش بر تو بیش از سود آن نباشد. ۴- خداوند سه چیز را در سه چیز پنهان نموده است رضا و خشنودی خود را در پرستش و عبادت پنهان نموده است هیچ عبادتی را کوچک

مشار. شاید رضای خدا در همان عبادت باشد. خشم خود را در گناهان پنهان نموده است هیچ گناهی را کوچک شمارد شاید بواسطه همان گناه مورد خشم او واقع شوی بندگان محبوب خود را در میان مردم پنهان کرده است هیچ فردی را حقیر شمارد شاید همان فرد بنده محبوب خدا باشد. ۵- مشکل ترین و بهترین اعمال سه چیز است: ۱- رعایت برابری در مال و ثروت، ۲- با برادران مسلمان ۳- یاد خدا کردن در همه حال ۴- هر کس باین منظور در طلب مال دنیا باشد تا از مردم بی نیاز باشد و وسیله آسایش خانواده خود را فراهم سازد و نسبت به همسایگان نیکی نماید در روز رستاخیز چهره او مثل ماه چهارده شب درخشان خواهد بود.